

جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)، مجله علمی پژوهشی، شماره 165، تابستان 1388

فرزاد قائمی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤل)

دکتر ابوالقاسم قوام (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر محمد جعفر یاحقی (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)

تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نمودهای آن در شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره ای

چکیده

نقد اسطوره شناختی یا کهن الگویی، رویکردی تلفیقی و میان رشته ای است که بر پایه مطالعات علمی چون روان شناسی، انسان شناسی، تاریخ ادیان و تاریخ تمدن، به تحلیل متون ادبی می پردازد. در این جستار، با این دیدگاه، نقش تصویر کهن الگویی آب در اسطوره آفرینش و رموز منتخ از آن در بافت باورهای اساطیری، با محوریت شاهنامه فردوسی، مورد بررسی قرار گرفته است.

اسطوره آب به عنوان یکی از عناصر متضاد چهارگانه تشکیل دهنده جهان مادی در اساطیر، بر مبنای ضدیت جوهری و وحدت نهایی میان این عناصر، صاحب نقشهایی شده است که در اساطیر جهان و از جمله شاهنامه فردوسی عمومیت دارد. نقشهای نمادین اسطوره آب را در اساطیر می توان در سه بخش اصلی تقسیم بندی کرد: 1 اسطوره آب در فرهنگهای متفاوت بشری، نمادی از آغاز مرحله آفرینش مادی و حرکت چرخه زندگی در ساختار کیهانی بوده است. این نقش در خلق اولیه جهان از آب و پایان نمادین حیات در آن، جلوه گر شده است.

2 اسطوره آب مظهر جاودانگی و تداوم حیات مادی است. این نقش در اسطوره آب حیات و آب درمان بخش، نمادینه شده است.

3 سومین نقش آب در اساطیر، در اسطوره گذر از آب (آزمون آب) و شستشوی نمادین توسط آن (اسطوره تعمید) جلوه گر شده است که به عنوان آزمونی از ماده برای پالایش روح، عبور از مرحله کهن و ورود به مرحله متعالی جدید را در قالب کهن الگوی مرگ و تولد دوباره، نمادینه می کند.

کلید واژه ها: آب، اسطوره، عناصر اربعه، نقد اسطوره ای (کهن الگویی)، کهن الگو، یونگ، شاهنامه.

تاریخ دریافت: 1388/2/19 تاریخ پذیرش: 1388/8/27

پست الکترونیکی: farzadghaemi@yahoo.com ghavam@tvro.um.ac.ir mgyahaghi@yahoo.co.uk

"نقد اسطوره ای"^۱ یا "نقد کهن الگویی"^۲ به عنوان یکی از رویکردهای اصلی نقد ادبی معاصر است که تلفیقی از یافته های علوم روان شناسی و تحلیل ادیان و تاریخ تمدن را در خدمت تحلیل و تأویل متون ادبی قرار می دهد و ریشه در انسان شناسی^۳ انگلیس در اواخر قرن نوزدهم و پژوهشهای انسان شناسانی چون سر ادوارد تیلور^۴ و سر جیمز فریزر^۵، و تداوم پژوهشهای آنها در مطالعات هلنیستهای^۶ کمبریج درباره آثار حماسی و نمایشی یونان و رم باستان در ابتدای قرن بیستم دارد. در اواسط قرن بیستم، به ویژه با کارل گوستاو یونگ^۷ (1875-1961م)، روان شناس شهیر سوئیسی، "ناخودآگاه جمعی"^۸ [1] و "کهن الگو"^۹ [2] تغییرات اساسی عمیقی را متحمل شده، در چند دهه اخیر، با تحول نظریه ها، تحلیل‌های بسیاری درباره آثار متنوع ادبی اعم از آثار کلاسیک مشتمل بر انواع نمایشی، حماسی، غنایی و... و آثار ادبی مدرن از جمله رمان معاصر را در بر گرفته، این شیوه را تبدیل به یکی از حوزه های گسترده نقد متون ادبی کرده است [3].

در بررسی آثار ادبی، منتقد اسطوره ای می کوشد در گام اول، رمزها و نمادهای آشکار و پنهان موجود در ساختار متن ادبی را کشف کند و با تحلیل روان شناسانه این نمادها و پیگیری زمینه های تاریخ تمدنی شکل گیری این مفاهیم در فرهنگها و خرده فرهنگهای مختلف، ارتباط این معانی ضمنی را با الگوهای ازلی موجود در روان جمعی بشر تبیین کند.

در این جستار، با همین رویکرد، به بررسی نمادینگی اسطوره آب، به عنوان یکی از عناصر متضاد چهارگانه، و کاوش درباره نموده های آن در اساطیر ایرانی، با تمرکز بر شاهنامه فردوسی پرداخته شده است.

1. Mythological criticism
2. Archetypal criticism
3. Anthropology
4. Edward .B. Taylor
5. James .G. Frazer
6. Hellenists
7. Carl Gustav Jung
8. The collective unconscious
9. Archetypes

تحلیل اسطوره آب در آفرینش بر اساس روش نقد اسطوره ای

در حکمت باستان، جهان را متشکل از چهار عنصر متضادی می دانستند که در پیوند خود، دنیای فرودین را به وجود آورده بودند. یونگ معتقد بود، ذهن آدمی، دارای گرایش طبیعی است که در جهت یابی چهارگانه خود، ضمن ترسیم حداکثر مخالفت اضداد، با ترکیبی جادویی میان آنها یک "تعادل کامل"¹ برقرار می کند. او درباره اعتقاد فلاسفه یونان باستان، از قرن چهارم پیش از میلاد به بعد، نسبت به تشکیل جهان از چهار عنصر متضاد نیز، معتقد است، چون مردم از لحاظ طبیعی، آتش را گرم و خشک، هوا را گرم و مرطوب، آب را سرد و مرطوب، و زمین را خیس و خشک می دانستند، به دنبال آن چنین پنداشته بودند که آتش و آب تشکیل یک جفت از اضداد را می دهند، همچنان که هوا (باد) و زمین (خاک) نیز صاحب همین تقارن به شمار می آیند (استیونس²، 1990: 68). یونگ، ثبات جوهری الگوی مثالی زمین را در اساطیر، مبتنی بر پیوندی می دانست که میان بارزترین مفاهیم متضاد برقرار شده است. اضداد "سعی" در رسیدن به توازن یا "هم‌ترازی"³ دارند؛ توازن، یک از اصول مهم زیست شناختی است که یونگ در تحلیل خود از روان انسان و ترسیم کهن الگوها و تفسیر نقش عناصر طبیعی در نمادینگی رؤیا و اسطوره از آن استفاده شایانی جسته است (رک: همان، 1990: 47، 9). او این توازن را نتیجه نوعی خود تنظیمی میان خویشکامیهای اساطیری در روان انسان می دانست (بی شاپ⁴، 1999: vix) که باعث می شود، ناخودآگاه انسان در درون خود چیزی بهتر از خودآگاه را بیابد (همان: vx). پس از رسیدن به توازن میان اضداد، انسان در ناخودآگاه خود به احساس چیرگی بر طبیعت قهاری که دیگر مهار شده است، دست می یابد و این حس به او نیرو می بخشد. در جریان رسیدن به این تعادل، ترکیب یا اتحاد اضداد امکان پذیراست؛ فرایندی که یونگ آن را "گردش اضداد"⁵ می نامد (اواداینیک، 1379: 77) [4]. هر یک از عناصر، از لحاظ ماهیتی، با عناصر متضاد خود در یک چرخه مفهومی و در تقابلی از جاذبه و دافعه، به تعادل می رسند و در صورت رسیدن به این پیوند و هماهنگی یکدیگر را کامل خواهند کرد. این گردش

- 1 . a balanced whole
2. Stevens
- 3 . homeostatis
- 4 . Bishop
- 5 . enantiodromia

دوم

بین ماهیتهای متضاد، در سطحی از کمال، به وحدتی می انجامد که لازمه حیات است؛ متضادها، در مرحله نهایی این گردش، در قالبی مثالی، به "پیوند مقدس اضداد" می رسند (یونگ، 1373: 70). در کیمیاگری از این وحدت به "ازدواج مقدس" یا "کیمیایی" تعبیر می شود؛ یونگ تصویر بسیار کهن این ازدواج مقدس را علاوه بر نوشته های کیمیاگران در رازآیینی کلیسای مسیحیت نیز جستجو کرده بود (یونگ و دیگران، 1949: 131-3) [5]. انسان شناسان و اسطوره پژوهان در بررسی افسانه ها و اساطیر، این ازدواج مقدس را علاوه بر عناصر چهارگانه در میان آفتاب و مهتاب نیز جستجو کرده اند (ناپ، 2003: 185 و 200) [6].

بدین ترتیب، فرض ضدیت میان چهار آخشیج و تجمیعی که در تشکیل جهان از اتحاد آنها حاصل می شود، یکی از مهم ترین شالوده های ذهنیت اساطیری است که به هر یک از این چهار عنصر، خویشکاری اساطیری خاصی، مرتبط با نقش آن در این وحدت مقدس می بخشد. فرض وجود طبقاتی برای این عناصر و مشتمل دانستن فلک زمین بر چهار کره خاک، آب، باد و آتش که در چرخه خاک و آب، در فرود و باد و آتش، در فراز پنداشته می شدند، نیز در همین ارتباط قابل تفسیر است. هر کدام از این عناصر چهار گانه تشکیل دهنده تعادل زیستی در الگوی مثالی زمین، صاحب تصویری کهن الگویی هستند که در فرهنگها و آثار ادبی بشری پیوسته تکرار می شوند و دارای ژرف ساخت عمیق و گسترده ای از نماد پردازی شده اند. اسطوره آب، در این میان، یکی از مهم ترین تصاویر کهن الگویی برای انسان است که نقشهای شگرفی را در رمزهای اساطیری متعلق به وی بر عهده گرفته است؛ نقشهایی که بیشترین پیوند را با مفهوم "زندگی" به خود اختصاص داده است. پیدایش آب، به عنوان یکی از چهار عنصر اصلی پدید آورنده جهان مادی، بخشی از کهن الگوی آفرینش است که در شاهنامه نیز در بخشی از دیباچه که به "گفتار اندر آفرینش عالم" اختصاص دارد از خلق آن در کنار سه آخشیجان دیگر یاد شده است. آفرینش جهان در شاهنامه، با پیدایش مادر زمین (عناصر چهارگانه) آغاز می شود:

وز او مایه گوهر آمد چهار
بر آورده بی رنج و بی روزگار

- 1 . Hierosgamos
- 2 . Knapp

یکی آتشی بر شده تابناک میان باد و آب از بر تیره خاک

(فردوسی، 1385: 37/14/1: 8)

فردوسی در ادامه، پیوند میان این چهار عنصر را با طبایع متضاد گیتی بیان می‌دارد. در آغاز، آتش به پیروی از سرشت خویش جنبش را در سکون زمین می‌آغازد، از گرمی آتش خشکی پدیدار می‌شود و چون از تب و تاب آن کاسته شد، سردی پدید می‌آید و از سردی، نمناکی و تری:

نخستین که آتش ز جنبش دمید ز گرمیش بس خشکی آمد پدید
وز آن پس ز آرام سردی نمود ز سردی همان باز تری فزود
چو این چار گوهر به جای آمدند ز بهر سپنجی سرای آمدند
گهرها یک اندر دگر ساختند ز هر گونه، گردن بر افراشتند

(42 39/15 14/1)

آب در میان عناصر چهارگانه، مهم‌ترین عنصر مرتبط با مفهوم زندگی است که پس از خاک، فرودین‌ترین سطح جهان ماده را تشکیل داده، حاوی رمزهایی است که ارتباط عمیقی با تفسیرهای انتزاعی ذهن‌گریزی انسان، از تولد، زندگی، مرگ و تولد دوباره دارد. در ادامه این جستار، مجموعه نمادپردازیهای اساطیری مربوط به آب را در سه محور اصلی تقسیم‌بندی می‌کنیم:

4 آفرینش مادی و نمادینگی آب

بخش مهمی از نمادپردازیهای مربوط به اجزای طبیعت را باید در نمادینگی آب در اساطیر جستجو کرد. آب، آشنا‌ترین تجسم برای مفهوم زندگی است. "آب" رمز کل چیزهایی است که بالقوه وجود دارند، سرچشمه و منشأ و زهدان همه امکانات هستی است. آب که مبدأ هر چیز نامتمايز و بالقوه و مبنای تجلی کاینات و مخزن همه جرثومه هاست، رمز جوهر آغازین و اولی است که همه صور از آن زاده می‌شوند و با سیر قهقهرایی یا برآثر وقوع ملحمه‌ای بدان باز می‌گردند؛ در آغاز بوده است و در پایان هر دوره تاریخی یا کیهانی نیز باز می‌آید. آب همیشه نامیه است و در برگرفته همه صور بالقوه در وحدت غیر متکثرشان. آب در آفرینش کیهان و اساطیر و آیینها و شمایل نگاریها، جدا از ساختار کلیتهای فرهنگی مربوط به آنها، همواره یک نقش دارد: مقدم بر هر نقش و صورتی است و محمل و تکیه گاه هر آفرینشی (الباده، 1376:

دوم

189). آب رمز صورت مثالی آفرینش مادی است، قبل از این که از وحدت آغازین، به مرحله کثرت برسد و صورتهای مختلف زیستی را در طبیعت پدید بیاورد؛ به همین دلیل است که در فرهنگهای مختلف اساطیری، آفرینش جهان مادی از آب آغاز می شود:

در اساطیر مصری، نخست جهان از اقیانوس آغازین مملو بود که "نون"¹ نام داشت. نون همه جا را فرا گرفته بود و همانند تخم کیهانی راكد و بی جنبش بود (ویو، 1375: 35). در اساطیر بین النهرین و روایات آشوری نیز می بینیم که همه آفریدگان از آمیزش آب شیرین (اپسو²) و شوراب (تیامت³) پدید می آیند. اپسو نوعی مگاک پر از آب بود که گرداگرد زمین را پوشانده بود؛ چشمه هایی که از سطح زمین سربرمی آوردند، از اپسو نشأت گرفته بودند و تیامت چهره شخصیت یافته دریا بود که جهان را زایید (ژیبران، 1375: 58 9). در تورات نیز، آب که تسبیح گوی ذات خداوندی است، نخست همه افلاک را فرا گرفته بود و خدای بزرگ آسمان را ساخت تا آبهای زیر فلک و زیر آن را از یکدیگر جدا کند (کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب 1، آیه 7). در اساطیر هند و اروپایی نیز این مضمون دیده می شود. در اساطیر یونانی نیز، نخستین عنصری که پیش از جهان پدیدار می شود و بر آفرینش نظارت دارد، "اوستان"⁴ است که اقیانوس آغازین و فرزند اورانوس⁵ (پدر آسمان) و گایا⁶ (مادر زمین)⁷ [7] و تجسم ایزدی آب است و زمین را چون رودی بسیار بزرگ در برگرفته است؛ همه چیز از آن پدید می آید و در آن می میرد؛ او پدر سه هزار رودخانه ای است که به انسان زندگی می بخشند و زمین را بارور می سازند و همراه با دختر و همسرش، تیس⁸، که نماد باروری آبهاست، دختران بسیاری پدید آوردند که چشمه ها و رطوبت لازم و سودمند را برای طبیعت فراهم کردند (اسمیت، 1383: 93 و 175). در اساطیر هندی نیز، در آغاز گردش دورانی آفرینش، آبهای سیلابی بزرگی جهان را احاطه کرده بود که در طی فرایند

- 1 . Nun
- 2 . Apsu
- 3 . Tiamat
- 4 . Ocean
- 5 . Uranus
- 6 . Sky Father
- 7 . Gaia
- 8 . Earth Mother
- 9 . Tethys

آفرینش، تخم زرین جهان که هزارسال بر آبها شناور بود، منفجر شد و جهان از آن پدید آمد و به دو نیمه نر و ماده تبدیل شد (ایونیس، 1373: 43). مطابق سرود خلقت هندوان، در ریگ ود، نیز عصر ازلی که جهان در تاریکی مطلق فرو رفته بود، همه جا با آب پوشیده شده بود (سرودهای ریگ ود¹، ماندالای دهم، دهم، سرود 129). در اساطیر دیگر ملل و حتی اقوام ابتدایی نیز این اعتقاد جهانی رایج بوده است. مطابق با اساطیر اقوام پولینزی² [8]، در آغاز فقط آبها یا اقیانوسی وجود داشت که توسط ظلمات کیهانی احاطه شده بود. Io، برترین خدا که در فضای بی کران می زیست، گفت: "باید آبها را از هم بشکافند و جدا شوند و آسمانها شکل بگیرند و زمین بشود." و جهان با این سخنان به وجود آمد (الیاده، 1376: 385). در اساطیر آفریقایی نیز که جهان در آغاز از قطره بسیار بزرگی از شیر به وجود آمد، زمین، در ابتدا پوشیده از آب بود تا این که خدای "اوباتالا"³، به فرمان "اولودوماره"⁴ (خدای خدایان) به پایین آمد و قطعه ای آهن آهن گذاشته بر آبها گذاشت و خاک بر آن ریخت و زغال بر سطح آن قرار داد؛ زغال گذاشته شد و آهن را داغ کرد و زمین از هر طرف پهناور و بزرگ شد (هادی، 1378: 403 و 417). در اساطیر بومیان قاره آمریکا نیز این بن مایه یافت می شود؛ از جمله اینکاه⁵ بر این باورند که در زمان ازلی که همه جا تاریک بود و هنوز خورشید و ماه و ستارگان خلق نشده بودند، از دل تاریکی اوئیته، خدای آفریننده، "ویراکوچا"⁶ از اقیانوس آغازین به وجود آمد که معنای نام او "چربی دریا" یا "کف دریا" است (مک کال و...، 1385: 463). در اساطیر ایرانی نیز، به روایت بندهشن، آفرینش از قطره سرشکی آغاز می شود و پیدایش همه چیز، از آب آغاز می شود (دادگی، 1369: 39). روایت پهلوی نیز آفرینش آب را از قطره ای اشک دانسته است (1367: 549).

آب علاوه بر این که نمادی از آغاز و پایان حیات مادی است، رمزی از باروری و زایایی بی توقف زندگی نیز هست: غوطه زدن در آب، رمز رجعت به حالت پیش از شکل پذیری و تجدید حیات کامل و زایش نو است؛ زیرا هر غوطه وری برابر با انحلال و اضمحلال صورت و استقرار مجدد حالت نامتعین مقدم بر

1 . Hymns of the Rig Veda

2 . Polynesia

3 . Obatala

4 . Olodumare

5 . Inca

6 . Viracocha

وجود است و خروج از آب، تکرار عمل تجلی صورت در آفرینش کیهان. پیوند با آب همواره متضمّن تجدید حیات است، زیرا از سوئی در پی هر انحلالی، "ولادتی" هست و از سوی دیگر، غوطه خوردن، امکانات بالقوه زندگی و آفرینش را مایه ور می کند و افزایش می دهد. آب از طریق راز آموزی، "ولادتی نو" را به بار می نشاند و به مدد آیین جادویی، درمان بخش است و به برکت آیینهای مربوط به مردگان، موجب رستخیز پس از مرگ [حیات مجدد] است. آب با در بر گرفتن همه امکانات بالقوه، رمز زندگی شده است ["آب حیات"؛ لبریز از تخم و جرثومه که زمین و جانوران و زنان را بارور می کند (الیاده، 1376: 1376-1390)]. بهترین نمود این باور اساطیری را در اعتقاد به آخرالزمان زرتشتی مشاهده می کنیم. در اعتقادات زرتشتی، در پایان دوره دوازده هزار ساله زمان کرانه مند، مرحله ای اتفاق می افتد که از آن، به "فرشکرت" (فرشکرد)، به معنای "نوکردن جهان" [در زبان اوستایی: fra-sho - caretor] یاد می شود و در جریان آن، پاکی و پرهیزگاری در جهان جاودانه شده، چهره گیتی از جمله پتیاره های اهریمنی زدوده می شود. این اتفاق را، نجات دهندگان آخرالزمان (سوشیانتها یا بختاران با نامهای هشیدر بامی، هشیدر ماه و سوشیانت، که از تخمه زرتشت اند و در پایان هر هزاره ظهور می کنند) رهبری خواهند کرد. فرزندانی که به روایت کتاب صد در بند هشن (باب سی و پنجم) از نطفه زرتشت که در سرچشمه آب "کِهستان" (که آن را "کانسبه" = هامون] می خوانند) نگاه داشته شده، و هرمزد، نود و نه هزار و نهصد و نود و نه (99999) فروهر پاکان را به پاسپانی آن نطفه مأمور ساخته، برخواهند آمد (رک: مصطفوی، 1361: 221.5).

2 آب حیات، درمان بخشی و تعمید؛ تجلیات زایایی آب

زایایی و زندگی بخشی آب، در سه صورت نمادین اسطوره آب حیات، درمان بخشی آب و آیین غسل تعمید جلوه گر می شود:

"آب حیات" رمزی از جاودانگی و بی مرگی مطلوب بشر است که در نماد اساطیری این عنصر مجسم شده است. با توجه به این نکته که آب مایه تجدید شباب و موجب زندگانی جاوید شناخته می شده است، الگوی اصلی و اسوه آب، "آب حیات" است که تأملات نظری متأخر، گاه آن را به مناطقی از آسمان اسناد داده است؛ همچنان که "سومه" آسمانی و "هوم" سپید در آسمان وجود دارند. آب جاری

چشمه سارهای تجدید شباب و آب حیات و غیره، نسخه های اساطیری واقعیتی مابعدالطبیعی، یگانه و مذهبی اند؛ طبیعتاً هر کسی بدین آب دسترسی ندارد و به هر طریق نیز آن را به دست نمی توان آورد. موجودات عجیب الخلقه نگاهبان آند و دیوان و خدایان در سرزمینهایی که ورود بدان دشوار است، بر آن تملک دارند. پیمودن راهی که به سرچشمه آب حیات می رود و به دست آوردن آن، متضمن سلسله نذرها و نیازها و "آزمون" هایی است (الیاده، 1376: 193).

در بندهشن از چشمه آب بی مرگی یاد شده است که بر پیری چیره می گردد و چون پیرمردی کهنسال بدان چشمه درآید، به صورت جوانی پانزده ساله و بی مرگ از آن به در می آید (دادگی، 1369: 137) در آیین مهری، ایزد سومه که تجسد باران [آب آسمانی] است، خدای زندگی و بی مرگی شمرده شده است (ورمازرن، 1372: 19). در اساطیر کهن چینی، کوه مقدس "کون لون" در غرب چین، خاستگاه رود زرد به شمار می آمده است و سرچشمه چهار رودی است که هرکس از آن بنوشد، به جاودانگی دست خواهد یافت (کریستی، 1373: 14 113)؛ در شاخه چینی آیین بودایی نیز برای بودا، جاودانگی و تقدس آب تعابیر و مفاهیمی نزدیک به یکدیگر فرض شده است (همان، 100). در شاهنامه بارزترین نمونه آب حیات را در داستان اسکندر می بینیم در این داستان، اسکندر به راهنمایی خضر در جستجوی آب حیات روان می شود:

سَر نامداران آن انجمن	ورا اندر آن خضر بد رای زن
دل و جان سپرده به پیمان اوی	سکندر بیامد به فرمان اوی
یکی تیز گردان بدین کار دل	بدو گفت کای مرد بیدار دل
بسی بر پرستش درنگ آوریم	اگر آب حیوان به چنگ آوریم
به یزدان پناهد ز راه خرد	نمیرد کسی کو روان پرورد

(61 4357/80/7)

آب حیوان در دل ظلمات و تاریکی است [هستی در نهایت نیستی]، اما اسکندر را راهی به سوی این نماد جاودانگی نیست:

همی رفت از این سان دو روز و دوشب
کسی را به خوردن نجنید لب

سه دیگر به تاریکی اندر دو راه پدید آمد و گم شد از خضر، شاه
 پیمبر سوی آب حیوان کشید سرزندگانی به کیوان کشید
 (70 1369/81/7)

آب که نماد مرگ و حیات مجلد است، در داستان اسکندر همچنان نقش خود را ادامه می دهد؛ آن چنان که اسکندر پس از آن که در بالای کوهی مرده ای شگفت انگیز را می بیند، به چشمه آبی می رسد که مرگش را به او اعلام می کند؛ چشمه ای که آبش نه شیرین که شور [نمادی از شوربختی مرگ و پایان حیات] است:

خروش آمد از چشمه آب شور که ای آرزومند! چندین مشور
 بسی چیز دیدی که آن کس ندید عنان را کون باز باید کشید
 کون زندگانی کوتاه گشت سر تخت شاهی بی شاه گشت
 (9 1487/88/7)

جلوه دیگری از حیات بخشی نمادینه آب را می توان در اسطوره "آب درمان گر" جستجو کرد. آب که رمز آفرینش کیهان و مخزن همه جرثومه هاست، جوهری جادویی با خاصیت درمانی یا جادو پزشکی علی الاطلاق و درمانگر است (الیاده، 1376: 193). در یسناها نیز درمان بیماریها و شفای دردها به آب نسبت داده شده است (هات 52، بند 2). بهترین نمود آب درمان گر در شاهنامه، "آب چشمه سو" در داستان یزدگرد بزه گر است:

تو را چاره این است کز راه شهید سوی چشمه سو گرایی به مهد
 (335/283/7)

جلوه دیگری از این نمادپردازی و نمود آیینی آن را در ارتباط آب با مرگ و زندگی مجلد، می توان در آیین دیرپا و اساطیری غسل تعمید جستجو کرد. غوطه زدن در آب، برابر با طوفان یا فرو رفتن قاره ای از اقیانوس و رمزی از ناپدید شدن "صورتی کهنه" به منظور پیدایش "صورتی نو" محسوب می شود (الیاده، 1376: 419). بر همین اساس، آیینهای تشریف در میتراپیسم و مسیحیت به شرط غسل تعمید صورت می گیرد و بدین وسیله، تازه کیش، می پذیرد اسرار جمع را بر ناآشنایان فاش نکند تا شایستگی

جاودانگی را کسب کند (رک: ورمازن، 1372: 152 و 156، الیاده، 1368: 223). در مسیحیت، واژه انگلیسی baptism (تعمید) به بخشی از تشریفات آیینی و آداب ظاهری مشتمل بر اشکالی از شستشو توسط آب مقدس اطلاق می شود که در موارد آزمون یا تجربه ای خاص، یا در جایی که یک تازه وارد آماده آشنایی با رازی می شود، یا باید از آلودگیها پاک شود، یا حتی نامی برای او برگزیده شود [پس از تولد].^۱ به کار می رود (موریس،^۱ 1982: 157) [9]. انسان شناسان بر این باورند که استفاده از آب در غسل تعمید، از این لحاظ دارای اهمیت است که نشان دهنده ولادت روانی انسان است؛ همین طور ورود "باران" در آثار ادبی، نمایانگر هستی دوباره یا تولد مجدد یک شخصیت است، درحالی که استفاده از "بیابان"، بر خلاف آن نمایانگر فساد و پوچی و اضمحلال روانی شخصیت است (میر،^۲ 2007: 2109). بنا به متونی چون *زند وندیداد* و *زند خرده اوستا*، در آیین زرتشتی نیز اعتقاد به تعمید و پالاندگی آب و نقش آن در رفع ناپاکیها از روح و جسم دیده می شود (نقل از حواشی مزداپور بر *شایست نشایست*، 1369: 92). بهترین نمودهای این خویشکاری اسطوره آب را در داستان کیخسرو می توان یافت که شاه آرمانی *شاهنامه* است و مرگ و زندگی او، از پیچیده ترین نماد پردازیهای ممکن برای حیات اساطیری یک انسان برخوردار شده است. البته در یشتهای *اوستا* نیز نشانه های پیوند میان کیخسرو و اسطوره آب قابل پیگیری است؛ چنانچه یشت نهم (فقرات 22 18) روایت می کند که کیخسرو از دریاچه ژرف و فراخ چیچست برخاسته بود، زیر آن جا بود که برای "اردویسور آناهیتا" (الهه آبها) قربانی کرد. در داستان کیخسرو، نقش نمادین آب را به روشنی می توان مشاهده کرد. در *شاهنامه*، پس از قتل سیاوش خشکسالی عظیمی (که نماینده مرگ و فساد و نیستی است) کشور را فرا می گیرد:

دگرگونه شد بخت و برگشت حال	زباران هوا خشک شد هفت سال
بر آمد برین روزگار دراز	شد از رنج و سختی جهان پرنیاز

(20 3019/198/3)

1 . Morris
2 . Meyer

پس از آن، گودرز خوابی می بیند که در آن "ابر" که نمود بالقوه زندگی فعلیت نیافته و صدور هستی در زهدان نیستی است بن مایه اصلی به شمار می رود. در این رؤیا، سروش که پیک ایزدی است، نشان کیخسرو را به گودرز می نمایاند و او گیو را به دنبال این شاهزاده نجات بخش رهسپار می کند:

چنان دید گودرز یک شب به خواب	که ابری برآمد ز ایران پرآب
بر آن ابر باران خجسته سروش	به گودرز گفتی که بگشای گوش
چو خواهی که یابی ز تنگی رها	وزین نامور ترک نراژدها
به توران یکی نامداری نوست	کجا نام آن شاه کیخسروسست

(3021/198/3 4)

اما پس از بازگشت کیخسرو به ایران و نشستن او بر تخت شاهی، رستاخیزی در طبیعت به وجود می آید و باران (که نماد حیات و زندگی دوباره است) زمین را جان می بخشد:

از ابر بهاران بیارید نم	ز روی زمین زنگ بزدود غم
جهان گشت پرسبزه و رود آب	سر غمگنان اندر آمد به خواب

(19 48/9/4)

اوج شگفتی نمادینگی آب در شاهنامه، صحنه چشمگیری که گیو، کیخسرو منجی ایران را در زلال چشمه ای از آب می جوید:

یکی چشمه ای دید تابان ز دور	یکی سرو بالا، دل آرام پور ...
ز بالای او فرّه ایزدی	پدید آمد و رایت بخردی
چو کیخسرو از چشمه اورا بدید	بخندید و شادان دلش بردمید

(328/206/3 و 330 336)

شاه پالایش یافته، در نبرد دوازده رخ و پیش از نبرد با افراسیاب نیز، تن به آب تعمیر می سپارد و از خداوند یاری می خواهد:

به شگیر خسرو سر و تن بشست	به پیش جهان داور آمد نخست
پیوشید نو جامه بندگی	دو دیده چو ابری به بارندگی

(977/141/5)

چو خورشید بر چرخ بنمود پشت
شب تیره شد از نمودن درشت
شهنشاه ایران سر و تن بشست
یکی جایگاه پرستش بجست

(5 1654/333/5)

جهاندار یک شب سروتن بشست
بشد دور با دفتر زند و اُست
همه شب به پیش جهان آفرین
همی بود گریان و سر بر زمین

(6 2105/359/5)

بدو گفت ما همچین برد واسب
بتازیم تا خان آذر گشسب
سروتن بشویم با پار دست
چنانچون بود مرد یزدان پرست

(4 2193/364/5)

و پس از پیروزی نهایی بر افراسیاب، تن به پرستش می شوید و شکر می گزارد:

ز بهر پرستش سر و تن بشست
به شمع خرد راه یزدان بجست
پوشید پس جامه نو سپید
نیایش کنان رفت دل پر امید

(5 2454/381/5)

با شکوه ترین پیوند بین آب که هستی زمینی از آن بر آمده است و کیخسرو که پالوده ترین فرزند زمین است در پایان داستان وی است؛ آن جا که رسالت مقدس شهرداری خود را به فرجام می رساند و در چشمه ای روشن، تن و سر می شوید تا گیتی را بدرود گوید؛ محو شدن او پس از شستشو در آب زندگی بخش، نه نشان مرگ که نشانه ای برای جاودانه شدن و بازگشت وی است:

چو بهری ز تیره شب اندر چمید
کی نامور پیش چشمه رسید
بر آن آب روشن سر و تن بشست
همی خواند اندر نهان زند و اُست
چنین گفت با نامور بخردان
که باشید پدرود تا جاودان
کنون چون برآرد سنان آفتاب
میینید دیگر مرا جز به خواب

(22 3019/413/5)

نشانه های این سنت در دیگر بخشهای شاهنامه نیز جاری است. از جمله در بخش پادشاهی فریدون، وقتی فرانک خبر شهریاری پسر را می شنود، به نشانه نیایش تن را به آب تعمیم می سپارد:

پس آگاهی آمد ز فرخ پسر به مادر که فرزند شد تاج گر
نیایش کنان شد سر و تن بشست به پیش جهاندار آمد نخست

(17 46/80/1)

برای ورود به دین بهی نیز، تعمیم و شستشو، برای خروج از آلوده دامنی و ورود به پاکی لازم شمرده می شده است:

سپینود را پیش او برد شاه پیاموختش دین و آیین و راه
بشستش به دین به و آب پاک از او دور شد گرد و زنگار و خاک

(1 2400/441/7)

خسرو پرویز نیز قبل از کشته شدن، به دستور پسرش شیرویه و به دست جلدان، تن به این آب آیینی می سپارد تا از گناهانش توبه کرده باشد:

ابا جامه و آبدستان و آب همی کرد خسرو به بردن شتاب
چو آن جامه ها را بپوشید شاه به زمزم همی توبه کرد از گناه

(5 454/282/9)

شکل دیگری از نمادینگی آب در پایان داستان افراسیاب دیده می شود؛ او از تاوان "هوم" می گریزد و دریای چیچست ناپدید می شود، اما هوم به چاره گری او را از آب بر می آورد (از آغوش زندگی بیرون می کشد) تا به کام مرگ و نیستی بکشاند:

چو بشنید آوازش افراسیاب پر از درد گریان بر آمد ز آب
به دریا همی کرد پای آشناه بیامد به جایی که بد پایگاه

(12 2311/372/5)

3 آزمون و گذر؛ جلوه دیگری از نمادینگی آب

آب از اضداد است و محملی دوگانه برای بروز ویژگیهای متناقض نمای عناصر چهارگانه؛ آب هستی گیتیانه و رمزی از پالایش و تطهیر مادی است و درعین حال، آزمونی از ماده است که باید از آن گذشت تا به ملکوت معنا رسید.

آب رمز حیات است و آزمون یا ور "گذر از آب"، نمادی از مرگ و تولد دوباره مردن از صورتی کهنه و زندگی یافتن در صورتی تازه است که در قالب گذر از دریا و رودخانه جلوه گر می شود و انسانی که از این "خوان" می گذرد، از مرحله ای از زندگی مادی پای به مرحله ای از حیات معنوی می گذارد. گذر از آب، از جمله آزمونهای "ور سرد" [10] است و در عین حال که بن مایه ای جهانی است، ریشه هایی کهن در اساطیر ایرانی دارد؛ چنانچه زرتشت از آب "داییتی نیک" می گذرد تا [پس از رسیدن به این مرحله از تشرّف معنوی]، بر کرانه این رود سپید، با هوم آمیخته به شیر و شاخه برسم، با زبان خرد و گوش جان و با اندیشه و گفتار و کردار نیک و با سخن رسا، با اهورامزدا سخن بگوید و او را بستاید (آبان یشت، بند 104). این بن مایه از اساطیر کهن ایرانی تا شکافته شدن نیل در برابر موسی و تا کرامات نسبت داده شده به برخی عرفا در عصر اسلامی چون سجاده بر آب گستردن و راه رفتن بر روی آب مرتکب تکرار می شود و در همه این روایات، مفهوم "ولادت نو" و رسیدن به مرحله ای بالاتر از زندگی را نمادینگی می کند. آزمون گذر از آب، از نمود های کهن الگوی "مرگ و تولد دوباره" است که در طی آن، "من" انسان که در اعماق تاریخ ضمیر ناخودآگاه هبوط کرده، با گذر از مرحله دشوار نمادین، ظهور مجدد یا تولد دوباره ای را در قالب بازگشتی کمال یافته به خودآگاهی از سر می گذارد (رک: یونگ، 2003: 53 101؛ و سیوگ، 1993: 159 165).

در داستانهای شاهان و پهلوانان شاهنامه نیز، گذر از آزمون آب مضمونی رایج است؛ فریدون، برای به چنگ انداختن ضحاک، باید از ارون رود بگذرد:

هم آن گه میان کیانی بیست
بر آن باره تیز تک بر نشست

1 . death and rebirth

2 . Sugg

سرش تیز شد کینه و جنگ را به آب اندر افکند گلرنگ را

(7 286/67/1)

کیخسرو نیز که داستان زندگی و شهریاریش با نمادینگی آب گره خورده است، بارها از این آزمون به سلامت می گذرد. نخستین بار زمانی است که گیو او را به ایران می آورد و کیخسرو، بی نیاز به کشتی، اسب به آب می افکند و از جیحون می گذرد:

به آب اندر افکند خسرو سیاه چو کشتی همی راند تا باژگاه

پس او فرنگیس و گیو دلیر ترسد ز جیحون و زان آب شیر

(1 3480/228/3)

دیگر بار، پس از پیروزی بر خاقان چین، وقتی برای نبرد بزرگ و نهایی خود با افراسیاب، عازم توران می شود، خود و لشکریانش را از دریای شگفت، و هراسناک و طوفانی "زره" عبور می دهد:

گذشتند بر آب بر هفت ماه که باری نکرد اندریشان نگاه

چو خسرو زد دریا به خشکی رسید نگره کرد هامون جهان را بدید

(1 1980/352/5)

از دیگر ورهای آب را می توان در هفت خوانهای رستم و اسفندیار جستجو کرد؛ در هفتخوان رستم، رستم در راه نجات کاووس، از آب رودی می گذرد:

چو زو بگذری رود آب است پیش که پهنای او بر دو فرسنگ بیش

کنارنگ، دیوی، نگهدار اوی همه نره دیوان به فرمان اوی

(6 495/102/2)

در هفت خوان اسفندیار نیز، خوان هفتم که اسفندیار باید از آن بگذرد تا به "رویین دژ" رسد دریای مهیبی است که اسفندیار باید در تاریکی شب از آن گذر کند:

سپهد بفرمود تا مشک آب بریزند در آب و در ماهتاب

به دریا سبک بار شد، بارگی سپاه اندر آمد به یکبارگی

(11 410/190/6)

گذر از این خوان خروشان که خود مظهر زندگی است، پشت سر گذاشتن مرحله ای از حیات مادی و خلود در مقامی متعالی تر را نمادینه کرده است.

نتیجه گیری

از دیدگاه نقد اسطوره ای، هر یک از عناصر چهارگانه متضاد تشکیل دهنده جهان مادی، در تعامل و هم پوشانی با یکدیگر، صاحب خویشکاریهای نمادین خاصی شده اند و نظام معنایی ویژه ای را در اساطیر سامان بخشیده اند. در این نماد پردازی، ارزشهای معنایی مربوط به اسطوره آب را می توان در سه بخش تقسیم بندی کرد: آب در عین حال که نمادی از آغاز مرحله آفرینش مادی و حرکت چرخه زندگی در ساختار کیهانی است مفهومی که با خلق اولیة جهان از آب و با پایان نمادین حیات در آن نمادینه شده است مظهر و تجلی گاهی برای جاودانگی و تداوم حیات در اشکالی مثل آب حیات و آب درمان بخش است و همچنین سطحی از ماده است که شستشوی نمادین توسط آن (در اسطوره تعمید) و گذر از آن (آزمون آب)، در مسیر کسب کمال روحانی، لزوم گذر از مرحله کهن و ورود به مرحله متعالی جدید را در قالب کهن الگوی مرگ و تولد دوباره نمادینه می کند. در شاهنامه، این نقشهای نمادین را بیش از همه، در داستان کیخسرو، خوانهای گذر از آب، اسطوره آب حیات در داستان اسکندر، تعمیدهای پهلوانان و همچنین دیباچه شاهنامه درباره آفرینش می توان جستجو کرد.

پانوشتها

- 1 ناخودآگاه جمعی، در روانشناسی یونگ عبارت است از: "تجربه های اجداد ما در طی میلیونها سال که بسیاری از آنها ناگفته باقی مانده است و یا انعکاس رویدادهای جهان ماقبل تاریخ که گذشت هر قرن تنها مقدار بسیار کمی به آن می افزاید." (راس، 1375: 98).
- 2 کهن الگو، پیش نمونه، نمونه برتر، صورت مثالی یا ازلی؛ مضامین، تصاویر یا الگوهای هستند که مفاهیم یکسانی را برای سطح وسیعی از بشریت و فرهنگها و مکانها القا می کنند (گورین و دیگران، 1377: 172).
- 3 برای اطلاع از تاریخچه و آثار مهم در زمینه نقد اسطوره ای، رک: گورین¹ و دیگران، 1992: 147-181.

شماره	جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)	64
		دوم
4	یونگ این واژه را به ویژه برای اشاره کردن به واکنشهای متضاد ناخودآگاه در برابر امیال ذهن خودآگاه به کار برد که در مرور زمان شکل می گیرند (رک: یونگ، 1985: 19)؛ او تصریح کرد که این واژه معنای "فرار از مخالف" ¹ را می دهد؛ بدین ترتیب که متضمن نوعی واکنش در برابر تضاد است که به حرکت اضداد به سوی وحدت می انجامد (رک: یونگ و دیگران، 1933: 541 و آدامز ² ، 2003: 152).	
5	درباره تحلیل یونگ از این ازدواج مقدس، رک: اثر او درباره رازهای تفکیک و ترکیب اضداد در روان شناسی کیمیاگری ³ که تخلص آن در جلد چهاردهم مجموعه آثار او نیز منتشر شده است (رک: کتاب نامه).	
6	کمپبل ⁴ نیز در تحلیل چگونگی به کمال رسیدن خویشتن در انسانی درباره کهن الگوی قهرمان، این اصطلاح که از مجموعه این لغات کیمیاگری اقتباس شده و به معنای ازدواج مقدس است، از یونگ اخذ می کند و در توصیف پیوندهای مهم میان خدایان و شخصیهای اساطیری و داستانی از آن یاری می جوید (کمپبل، 2004: 116)	
7	نظر به پدرانگی آسمان و مادرانگی زمین مضمونی که در پیش زمینه بسیاری از فرهنگهای اساطیری وجود دارد - در روان شناسی یونگ از آنها با دو عنوان کهن الگوهای پدر آسمان و مادر زمین یاد می کنیم. برای بررسی قابل مادرانگی زمین و پدرانگی آسمان در اساطیر، اثر هریسون ⁵ (1990) را با عنوان <i>عنوان مادر زمین و پدر آسمان</i> ⁶ ببینید (رک: کتاب نامه).	
8	نام گروهی از ۱۰۰۰ جزیره در اقیانوس آرام که بخشی از قاره اقیانوسیه به شمار می آیند. این جزایر در میان مثلث هاوایی، نیوزلند و جزیره ایستر قرار دارند. از جزیره های میان استرالیا و آمریکا، گروه غربی "ملانزی" (به معنی جزیره های سیاه) و گروه شرقی "پلی نزی" (به معنی جزیره های پر شمار) خوانده می شوند و میان آنها بسیاری جزیره های کوچک وجود دارند که در مجموع "میکرونزی" (جزایر کوچک) نام گرفته اند.	
9	در الهیات مسیحی، تعمید که مبانی خدا شناسی این سنت در سده های سوم و چهارم میلادی به تصریح و تکوین نهایی رسیده است، برای به دست فراموشی سپردن و تصفیه گناهان انجام می شود (بوکر ⁷ ، 1997: ذیل واژه baptism).	

- 1 . running counter to
- 2 . Adams
- 3 . *Mysterium Coniunctionis: Inquiry into the Separation and Synthesis of Psychic Opposites in Alchemy*
- 4 . Campbell
- 5 . Harrison
- 6 . Mother earth, father sky
- 7 . Bowker

40 در سنت زرتشتی عصر ساسانی، ورها که گاه به دست موبدان انجام می شد، بر دوگونه بود: "ور گرم" و "ور سرد"؛ ور گرم این می بود که "پیشمار" یا "پسمار" [فرد در معرض آزمون] را وا می داشتند که از میان توده آتش بگذرد یا پای خود را در آب گرم فرو برد و زمانی نگه دارد و گاه بر سینه آنان مس و روی گذاشته می ریختند و ور سرد این بود که آب گوگرد به کام آنان می ریختند و یا سر آنان را زمانی در زیر آب سرد نگه می داشتند و یا ناگزیر می کردند که از میان رودی پر آب بگذرند (واحد دوست، 1379: 457، 8).

شماره	جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)	66
		دوم

کتابنامه

1. قرآن مجید..
2. اسمیت، ژوئل؛ فرهنگ اساطیر یونان و روم؛ ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، تهران: روزبهان و فرهنگ معاصر، 1383.
3. الیاده، میرچا آیینها و نمادهای آشناسازی؛ ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: آگاه، 1368.
4. _____؛ رساله در تاریخ ادیان؛ ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: سروش، 1376.
5. اوداینیک، ولودیمیر والتر، یونگ و سیاست، ترجمه علی رضا طیب، تهران: نی، 1379.
6. اوستا؛ گزارش و پژوهش، جلیل دوست‌خواه، 2جلد، چاپ نهم، تهران: مروارید، 1384.
7. ایونس، ورونیکا اساطیر هند؛ ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر، 1373.
8. شایست نشایست؛ ترجمه کتابون مزدپور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1369.
9. دادگی، فرنخ، بندهشن؛ ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس، 1369.
10. راس، آلن ا.؛ روان شناسی شخصیت؛ ترجمه سیاوش جمال‌فر، تهران، چاپ دوم، تهران: روان، 1375.
11. روایت پهلوی؛ ترجمه مهشید میر فخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1367.
12. ژیران، فلیکس، گ. لاکوئه، لوئی ژوزف دلاپورت؛ اساطیر آشور و بابل؛ ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: فکر روز، 1375.
13. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه (از روی چاپ مسکو)؛ به کوشش سعید حمیدیان، 4 مجلد (9ج)، چاپ هشتم، تهران: نشر قطره، 1385.
14. کتاب مقدس، عهد عتیق (ترجمه فارسی)، لندن: برتش و فورن بیبل سوسایتی، 1940م. / 1319.
15. کریستی، آنتونی؛ شناخت اساطیر چین؛ ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، اساطیر، 1373.
16. گورین، ویلفرد. ال. جان. ار. ویلینگهام، ارل. جی. لیبر، و لی. مورگان؛ راهنمای رویکردهای نقد ادبی؛ ترجمه زهرا میهن خواه، چاپ چهارم، تهران: اطلاعات، 1370.
17. مصطفوی، علی اصغر؛ سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره آخر الزمان؛ تهران: امیرکبیر، 1361.

18. مک کال، هنریتا، وستاسرخوش کرتیس، آن بیرل، کارل توب، گری اورتون؛ *جهان اسطوره ها 2* ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، 1385.
19. هادی، سهراب؛ *شناخت اسطوره‌های ملل*؛ تهران: تندیس، 1378.
20. واحد دوست، مهوش؛ *نهادینه های اساطیری در شاهنامه فردوسی*؛ تهران: سروش 1379.
21. ورمازن، مارتن یوزف؛ *آیین میترا؛ ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: چشمه، 1372*.
22. ویو، ژ.؛ *فرهنگ اساطیر مصر؛ ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: فکر روز، 1375*.
23. یونگ، کارل گوستاو؛ *روان‌شناسی و کیمیاگری؛ ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1373*.
24. Adams, Tessa; Andrea Duncan; *The Feminine Case: Jung, Aesthetics and Creative Process*; Edition: second, Karnac Books, 2003.
25. Bishop, Paul; *Jung in Contexts*; Routledge, 1999.
26. Bowker, John (ed.) ; *The Oxford dictionary of world religions*. New York: Oxford University Press. 1997.
27. Campbell, Joseph, David, Kudler; *Pathways to Bliss: Mythology and Personal Transformation*; New World Library, 2004.
28. Harrison, Sue; *Mother earth, father sky*; Doubleday, 1990.
29. *Hymns of the Rig Veda*; by R.T. Griffith, Translated by R.T. Griffith, Orient Book Distributors, 1976.
30. Jung, Carl Gustav; *Mysterium Coniunctionis: Inquiry into the Separation and Synthesis of Psychic Opposites in Alchemy*; Translated by Richard Francis Carrington Hull: Routledge, 1989.
31. . __, __; *Psychology and Alchemy*; C W 12, Trans.: Richard Francis Carrington Hull, Routledge & Kegan Paul, 1944.
32. Jung, Carl Gustav; *Psychological Perspectives*, C.G; Yung Institute of Los Angeles, 1985.
33. Jung, Carl Gustav; Helton Godwin Baynes: *Psychological types: The psychology of individuation*; Harcourt, Brace & company, inc., 1933.
34. Jung, Carl Gustav, Herbert Read, Michael Fordham, Gerhard Adler; *The Collected Works: Mysterium coniunctionis; an inquiry into the separation and synthesis of psychic opposites in alchemy*, v.14, Princeton Univ. Press, 1953.
35. Jung, Carl Gustav, Karl Kerényi; *Essays on a Science of Mythology: The Myth of the Divine Child and the Mysteries of Eleusis*; Pantheon Books, 1949.

شماره	جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)	68
		دوم
36.	Jung, Carl Gustav, Richard Francis Carrington Hull; <i>Four Archetypes: Mother, Rebirth, Spirit, Trickster</i> ; Edition 3, Routledge, 2003.	
37.	Knapp, Bettina Liebowitz; <i>French Fairy Tales: A Jungian Approach</i> ; SUNY Press, 2003.	
38.	Meyer, Michael; <i>The Bedford Introduction to Literature: Reading, Thinking, Writing</i> ; Edition; 8, Bedford/St. Martin's, 2007.	
39.	Morris, William; <i>The American Heritage Dictionary</i> ; Edition: 2, Houghton Mifflin, 1982.	
40.	Stevens, Anthony; <i>On Jung</i> , Taylor & Francis, 1990.	
41.	Sugg, Richard P.; <i>Jungian Literary Criticism</i> ; Northwestern University Press, 1993.	